

## سایه روشن سیمای زن در رمان‌های نجیب محفوظ

(پیامدهای ناگوار، گذار از سنت به دنیای جدید)

علی سلیمی / شهریار باقرآبادی\*\*

دریافت مقاله:

۹۲/۶/۲۳

پذیرش:

۹۳/۴/۱۵

### چکیده

نجیب محفوظ، نویسنده معاصر مصری، یکی از نویسندگان برجسته در ادبیات داستانی در جهان عرب در قرن بیستم است. او در رمان‌هایش مصر و فراز و فرود حوادث آن کشور را با مهارتی کم‌نظیر به تصویر کشیده است؛ جامعه‌ای که از فقر و ناآگاهی فراوان در رنج بوده است. رمان‌های محفوظ، تصویر آمل و آلام مردم این سرزمین است. زنان از مهم‌ترین نقش‌آفرینان قصه‌های او هستند. وی از پس سیمای زنان، جامعه معاصر خویش را به نقد کشیده است. این جستار بر آن است با شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی مسائل زنان در جزر و مدّ حوادث قصه‌های نجیب محفوظ بپردازد و تصویری از زن عرب معاصر را از لابه‌لای برخی رمان‌های او ارائه دهد. دستاورد این پژوهش بیانگر آن است که از زن و چیستی و رسالت او در جامعه - در گستره رمان‌های محفوظ- تصویری درست و گویا ارائه نشده است؛ به طوری که او همواره از فقر، فساد اخلاقی، ناپایداری مبانی نهاد خانواده و چیرگی تباه‌کننده سیاستمداران فاسد در رنج بوده است. زنان مصر در رمان‌های او، در میان زیاده‌روی و کم‌روی نظام ارزشی جامعه، همیشه آزرده‌خاطر و پریشان‌حال هستند. آنها در چنبره نقطه گذار از سنت به مدرنیته و در برزخ میان قدیم و جدید، در جست‌وجوی تعریفی نو از ارزش‌های اجتماعی و نظام خانواده هستند که هم با حقایق تاریخی گذشته و هم با تاریخ کنونی‌شان هم‌سویی داشته باشد؛ اما آنها بیشتر از دستیابی به این آرزو ناکام می‌مانند.

**کلیدواژه‌ها:** نجیب محفوظ، زن، ادبیات داستانی، ادبیات معاصر، رمان، مصر.

salimi1390@yahoo.com

\* دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه. (نویسنده مسئول)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.

## مقدمه

اصلاح دیدگاه‌های مربوط به حقوق اجتماعی زنان بود. قاسم امین در این دو کتاب، در پی آن بود که بازگوکننده نگاه جامعه به جایگاه زن باشد. دیدگاه‌های وی در نوشته‌هایش، سبب انگیزندگی گسترده‌ای در محافل علمی، ادبی و دینی شد. گروهی از نواندیشان در خطابه‌ها، مقالات و کتاب‌هایشان به پشتیبانی از او پرداختند و گروهی نیز، با انبوه رسوبات باورهای سنتی که در ذهن داشتند؛ به هیاهو و بی‌دین خواندن این‌گونه تفکر پرداختند. این نپذیرفتن‌ها که همه گویای گمان جامعه سنتی عربی در برابر جایگاه زنان بود؛ تا آنجا پیش رفت که کتاب *تحریر المرأة*، نخستین کتاب ادب معاصر عربی نام گرفت و بیشترین حجم گفت‌وگوها و پاسخ و پشتیبانی‌ها را به‌دنبال داشته است.

همزمان با این فراز و فرودهایی که در جهان عرب اتفاق می‌افتاد؛ نجیب محفوظ، نویسنده معاصر مصری و برنده جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۱۱م در قاهره زاده شد. او از ۱۷ سالگی نوشتن را آغاز کرد؛ وی نویسنده‌ای پرکار بود و آثار روایی فراوانی از خود برجای گذاشت. او نخستین عربی بود که جایزه نوبل را به دست آورد. رسالت محفوظ بررسی هوشمندانه اندیشه‌ها و تغییرات اجتماعی مصر و مردمش با فن رئالیسم و ناتورالیسم بود. او در قصه‌هایش به شیوه‌ای عینی‌گرایانه، کوشش کرد تا ادراکاتش از جهان پیرامون را با پیوندهای انسان امروزی دنیای عرب و شخصیت انسانی اجتماع کنونی، برابر سازد. به همین دلیل، شیوه حضور نقش‌آفرینان داستان‌های

رشد سریع دانش در مغرب زمین، ظهور مکاتب نوین جامعه‌شناختی و روان‌شناسی، مسئله استعمار و جنگ‌های جهانی اول و دوم، از جمله عواملی بودند که سبب برپایی انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان ضد سنت‌های کهن اجتماعی شدند. این ستیز در نظام اجتماعی، موجب طرح دیدگاه‌های ناسازگار و متفاوتی در تعریف تازه‌ای از جایگاه زن در جامعه شد. ستیزه و کشمکش برای تعیین چارچوب این تعریف و حدود آزادی‌های زن، از آغاز قرن بیستم در بسیاری از کشورها گسترش یافت. گروه‌های مختلف با عنوان‌های خاص، مانند «جمعیت‌های مدافع حقوق زنان» و «فمینیسم» برآن شدند تا زن را از حصارهای تاریخی‌اش رها سازند که نظام چیره مرد و جامعه بر او تحمیل کرده بودند. جهان عرب نیز متأثر از این تحولات بود. گروهی از نخبگان نوگرای زیاده‌روی جامعه عرب با دیدگاهی غربی، در پی آزادی‌های بیش از اندازه زنان شدند. جماعتی محافظه‌کار و سنتی نیز، از پیامدهای این دگرگونی‌های اجتماعی، مانند گسست نظام خانواده و عقب‌گرد از ارزش‌های اخلاقی بیم داشتند. نمونه این هیاهوی عظیم و اختلاف دیدگاه‌ها را می‌توان در واکنش‌های تند و ناسازگاری دید که در برابر کتاب‌های *تحریر المرأة* و *المرأة الجديدة* نوشته قاسم امین، ادیب و نویسنده آزادی‌خواه مصری (۱۹۰۸-۱۸۶۳م) به راه افتاد. این دگراندیش و مصلح مصری، با اثرپذیری از اندیشه‌های اصلاحی کسانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و با نگاهی مبتنی بر خوانشی تازه از برداشت‌های دینی؛ خواهان

رومانها و قصه‌های کوتاه محفوظ را دربر گرفته‌اند. او مسائل جاری در زندگی آنها را در متن موضوعاتی کاویده است که بر زندگی‌شان سایه افکنده است؛ برای نمونه، در داستان *یوم مقتل الزعیم*، هرگز نمی‌توان سه مقوله زن، اقتصاد و سیاست را از هم جدا کرد؛ یا در داستان *خان الخلیلی*، تبلور انحطاط اخلاقی جامعه را در قالب شخصیت زنانه «علیات فائزه»، به تصویر کشیده است. زنان جامعه نوپدید، در رمان‌های نجیب محفوظ، بیشتر به دو گونه بر متن حوادث آشکار می‌شوند. گروهی از زنان، هرزه‌هایی هستند؛ مانند شخصیت‌های *القاهرة الجديدة*، *اللص و الكلاب* و *بدایة و نهایة* که در جامعه با جسم‌فروشی خویش به درآمدزایی روی آورده‌اند. دسته‌ای نیز، مانند شخصیت‌های *السكرية* و *بین‌القصیرین* هرچند عفیف و پاکدامن‌اند؛ بسا اسیر نظام ارزش‌های موروثی و چیرگی مردان هستند. در هر صورت، او بدون جانبداری میان گذشته و آینده، در پی آن است که سرگردانی زن را میان زیاده‌روی و کم‌روی حاکم بر جامعه ترسیم کند. این جستار بر آن است که برخی از مسائل مطرح شده در حوزه زنان را از لابه‌لای برگزیده‌ای از رمان‌های نجیب محفوظ بررسی و تحلیل کند.

#### پیشینه پژوهش

داستان‌های این نویسنده نامدار عرب، در پاره‌ای از پژوهش‌ها، از نگاه سبک نگارش و قصه‌پردازی بررسی شده است. برخی دیگر نیز شخصیت‌های داستانی آن را از دیدگاه طبقات اجتماعی و

او در مسیر قصه با بحث و نبرد درونی زندگی اجتماعی مقرر و معین می‌شود؛ و سلسله حوادث داستانی بیشتر، نمایشی از طبقات پایین‌تر جامعه است که ماهیت پرتضاد پدیده‌های نوین زندگی اجتماعی را بیشتر آشکار می‌کند. وی نخستین تجربه جدی خود را برای بررسی واقعیت‌های سرزمینش در داستانی با نام *عبث‌الاقدار* نوشت. با وجود آنکه، در مراحل چندگانه نویسنده‌گی‌اش در روش‌های گوناگون طبع‌آزمایی کرد؛ مصر و دگرگونی‌های آن، موضوع همیشگی داستان‌هایش بود. قلم توانا و ذهن سیال نجیب محفوظ، در خلق شاهکارهای روایی به اندازه‌ای شگفت‌انگیز است که باید گفت؛ «هرگز نمی‌توانیم مصر و تاریخ جدید آن و مراحل قرن بیستم را بفهمیم - که قرنی پر از حوادث بزرگ است - بدون آنکه نجیب محفوظ را بخوانیم، هرچند صدها کتاب در تاریخ و اقتصاد و سیاست را خوانده باشیم.» (النقاش، ۱۹۹۵م: ۲۶)

همان‌گونه که گفته شد، مصر موضوع قصه‌های نجیب محفوظ بود. او شخصیت‌های این قصه‌ها را، از میان کوچه‌های قاهره و اسکندریه و دیگر مناطق آن برمی‌گزید. شخصیت‌ها در روایت‌ها چنان نیکو پرداخته شده‌اند که «احساس می‌کنی که در مقابل کاری نشسته‌ای که از واقعیت سرچشمه می‌گیرد و به واقعیت برمی‌گردد. چراکه از خلال حقایق و زمان معین و با دقت شکل می‌گیرند. شخصیت‌های او تصویری از جامعه عرب را با تمام اختلافات ریشه‌ای که دارند، به نمایش می‌گذارند.» (ابوعوف، ۱۹۹۱م: ۱۵۲)

زنان، بخش درخور توجهی از شخصیت‌های

شمس آبادی و فرشته افضلی، تهران: نشر روزگار.  
۲. دادویس دل‌داده فرعون (۱۳۸۳)، مترجم: عنایت‌الله فاتحی‌نژاد، تهران: نشر ماهی.  
۳. روز قتل رئیس‌جمهور (۱۳۶۹)، مترجم: یوسف عزیزی بنی طرف، تهران: نشر ققنوس.  
۴. کوچه مدق (۱۳۸۷)، مترجم: محمدرضا مرعشی‌پور، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.  
۵. هزار و یک شب (۱۳۸۸)، مترجم: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر مروارید.  
۶. دزد و سگ‌ها (۱۳۸۰)، مترجم: بهمن رازانی، تهران: انتشارات ققنوس.  
۷. گل / (۱۳۸۳)، مترجم: محمد دهقانی، تهران: انتشارات نیلوفر.  
۸. گداز قصر (۱۳۷۸)، مترجم: پرندیان، تهران: انتشارات روزنه.  
**تحولات نوپدید اجتماعی و سیمای زن در رمان‌های محفوظ**  
دنیای مدرن قرن کنونی، به روش شگفت‌انگیزی مناسبات اجتماعی بشر را دگرگون کرده است. فلسفه، هنر، عشق و عاطفه و در یک کلام، همه چیز با تکانه‌های عصر سرعت و ابزار، دستخوش تغییر شد. این موج، تحولات تازه‌ای در عرصه مسائل اجتماعی قرن بیستم پدید آورد و کشورهای عربی، به‌ویژه مصر را درنوردید. دگرگونی در باورها و سبک زندگی، دستاورد تأثیر حضور طولانی استعمار در این کشور و نیز پیامدهای جنگ جهانی دوم بود. همگام با این قضایا، گسترش شعارهای تند سیاسی، مانند تساوی حقوق زن و مرد، جامعه

تئوری‌های سیاسی قرن کنونی بررسی کرده‌اند. به دلیل فراوانی این پژوهش‌ها در ادامه به گفت‌نمونه‌هایی بسنده می‌شود.  
- المرأة فی الاعمال النقدية لنجیب محفوظ (۱۳۸۳)، کبری روشنفکر و صلاح‌الدین عبدی، نشریه علوم انسانی، ش ۱۱.  
- لمحة عن التطور الادبی لنجیب محفوظ (۱۹۵۹م)، توفیق، الادب، سال چهارم، ش ۱.  
- عالم نجیب محفوظ (۱۳۸۲)، الخراط ادوار، نشریه علوم انسانی، ش ۷۳.  
- تحت مظلة نجیب محفوظ (۱۹۶۹م)، ریاض عصمت، المعرفة، ش ۹۲.  
- رد علی نجیب محفوظ (۱۹۹۶م)، احمدعباس صالح، الكتاب، ش ۶۰.  
- سردية نجیب محفوظ (۱۹۹۷م)، محمد بدوی، فصول، مجلد ۱۶، ش ۳.  
- الحب فی ادب نجیب محفوظ (۱۹۷۴م)، سلافه العامری، الآداب، سال ۲۹، ش ۱.  
- قراءة فی المكونات الثقافية لنجیب محفوظ (۱۹۹۰م)، محمد جبریل، عالم الكتاب.  
در این جستار کوشش شده است تا با اندیشه و باریک‌بینی در گزیده‌هایی از برجسته‌ترین رمان‌های نجیب محفوظ، شخصیت‌های زن و واقعیت‌های مربوط به آن را از منظری اجتماعی بررسی کنیم. گفت‌این نکته نیاز است که برخی از آثار این نویسنده به زبان فارسی برگردانده شده است؛ که در ادامه به آنها اشاره می‌شود؛ اما در این جستار، به کتاب اصلی نویسنده توجه شده است:  
۱. خانه بدنام (۱۳۸۸)، مترجم: حسین

بی‌طبقه و دسته‌ای از نظریات مشابهی که به شدت شیوع یافته بود، دیدگاه‌ها و نگرش‌های تازه‌ای را در مردم سبب گردید. نجیب محفوظ، نویسنده‌ای متعهد، در قصه‌هایش کوشید تا به زبان داستان، تاریخ‌نگار این دگردیسی اجتماعی باشد. «او زبان نوشته ادبی را احیا کرد؛ روایتی که زبان زندگی روزمره را با زبان فرهنگی درهم آمیخت.» (صالح، ۲۰۱۰م: ۶۳) قلم سحرانگیز «نجیب محفوظ، طعم واقعی مصر را به ما می‌چشانند. او کلید شخصیت مصر را در دست‌انمان قرار می‌دهد و ما را به ناپیدای روح اصیل مصری رهنمون می‌شود.» (النقاش، ۱۹۹۵م: ۲۷) مسائل انسانی و غمبار وداع انسان معاصر با پاره‌ای از ارزش‌های سنتی، موضوع قصه‌های محفوظ بودند. او «کوشیده است تا تغییر نمادین در محیط سیاسی و اجتماعی را در زمینه‌های فکری و علمی و ارزش‌های اخلاقی در طول داستان‌هایش در ذهن متبلور نماید.» (عبدالمعطی، ۱۹۹۴م: ۸)

آنچه در ادامه این بحث خواهد آمد؛ نگاهی است به برخی از رمان‌های نجیب محفوظ و برداشتی کوتاه از ارزش‌های زخم‌خورده زنان در گستره آن آثار؛ تا به کمک واکاوی فضای روایت‌های او، تصویری روشن از اوضاع زن عربی قرن بیستم ترسیم شود.

### زن و بحران هویت جدید

رمان *میرامار*، یکی از نوشته‌های نجیب محفوظ است که تغییر نگرش زن را به نظام ارزشی جامعه تصویر کرده است. در این روایت، «زهره» شخصیت شایسته تحسین دختری است که از

گزندها و ناسازگاری‌های زندگی روستایی‌اش - که نمادی از سنت کهن اجتماعی مصر شمرده می‌شود - گریخته است. او خدمتکار مهمان‌کده‌ای است که در طول قصه ایفای نقش می‌کند. زهره زمینش را رها کرده و به کار خدماتی روی آورده است. تلاش وی برای تغییر طبقه اجتماعی و گریز از فقر حاکم بر طبقه دهقانی است. نجیب محفوظ، در ضمن چنین رویکردی شاید قصد داشته است این نکته را گوشزد کند که زنان فردای مصر در تکاپوی هویت تازه، در عرصه فعالیت اجتماعی شکل متفاوت‌تری را در برابر گذشته، برخواهند گزید. بدون شک آنان، حضور خود را - علی‌رغم ناسازگاری‌ها - به صورت جدی‌تری در جامعه و باور مردان تحمیل خواهند کرد. همان‌گونه که زهره برای دستیابی به زندگی شرافتمندانه، بهره‌کشی مردان را رد کرده بود.

رسالت اصلی شخصیت‌های گرداگرد این زن در متن داستان، بارور کردن نقش او در قصه است. شخصیت‌هایی مانند حسنی علام، عامر وجدی، منصور باهی، سرحان بحیری و حتی ماریانا، همه نمادهایی از طبقات جامعه هستند که می‌توان گفت؛ تناسب چندانی با هم ندارند. آنها در یک همزیستی رنج‌آور تضادها، در همسایگی هم حضور یافته‌اند. محفوظ کوشیده است تا در سایه مردم‌سالاری متن، امکان طرح چنین موضوعات ناهمگونی را فراهم آورد. شخصیت‌های اجتماعی داستان، با وجود ناسازگاری‌های ژرفی که در موقعیت اجتماعی گذشته باهم داشته‌اند، کمابیش در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن نگاه ناباورانه به زهره

«طلبه مرزوق» و یورش او را به حریم تنهایی زهره دیده است؛ از این رو ناخشنود است:

«طلبه مرزوق آمد. با کمال خونسردی و برائت در جایش نشست و گفت:

- دهاتی، پاپتی میاد و پاپتی میره!...

با ناراحتی گفتم:

- ولش کن! بذار به حال خودش باشه...

با خشم گفت:

- مثل گریه‌هار میمونه!، چهره مظلوم و ژاکت

خاکستری‌ای که مادام بهش داده گولت زننه، اون یه گریه وحشیه!...

و من به خاطر تو اندوهگینم زهره! و تنهایی اکنون تو را درک می‌کنم. پانسیون جای مناسبی برای تو نیست؛ و مادام - حامی تو- در اولین فرصت از اینکه پاکی تو را زیر سؤال ببرد؛ ابایی ندارد.» (همان: ۴۹-۴۸)

نجیب محفوظ در *میرامار* کوشیده است که با خلق گره‌هایی جدید، کلاف جامعه در گذاری را سردرگم نشان دهد که در ماکت کوچک مهمانکده جای داده است. اخلاق، سیاست، موسیقی و هنر همه بر زبان شخصیت‌ها جاری شده‌اند تا این پرسش در ذهن خواننده بیاید که؛ راستی ورود یکباره زهره (نماد زن معاصر) در شیب تند این همه تغییر، چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟ در پاره‌ای از قصه، سرحان بحیری، مرد عیاش روشنفکر مآب هم در میان بیم و تردید، عاطفه زهره را به بازی می‌گیرد؛ اما قهرمان قصه محفوظ برای ادامه راه، تردیدی ندارد:

«و این همان زهره‌ای است که بار اول دیده

است. شخصیت زن از دیدگاه آنها، تکامل اجتماعی کافی برای استقلال ندارد. نجیب محفوظ، در بسیاری از رمان‌هایش این برداشت جامعه را در برابر زن، بارها بیان کرده است.

زهره بر جبر جامعه خویش شورید. او از پذیرش ازدواج با پیرمردی سر باز زد که خانواده بر او تحمیل می‌کرد؛ اما در محیط تازه ناهمگون مهمانکده - که نماد مصر جدید است- آسوده نبود. او همانند بیشتر شخصیت‌های زن رمان‌های محفوظ، در جریان ماجراهای داستان، همواره در معرض تهدید و تعرض است. زهره از دید همسایگان جدید، آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد. او تحقیر می‌شود و گاهی نیز شایسته ترحم مردان می‌گردد. حسنی علام که شخصیتی زمین‌دار و مالک به شمار می‌رود؛ او را نمادی از جامعه زخم‌خورده روستایی می‌داند و با نگاهی شهوت‌آلوده، آماده دستیابی بر جسم اوست:

«به طرف دخترک روستازاده برگشتم که تخت را با ملافه‌ها و روتختی‌ها مرتب می‌کرد. اندامی نیکو و قوی داشت و اگر درست گمان کرده باشم، قبلاً وضع حمل نکرده بود. به هر حال باید صبرکنم تا راز و رمز اینجا را بفهمم...» (محفوظ، ۲۰۰۱م: ۹۳)

«او زیباست و حقارت نسبی، او را ناگزیر به تحمل عشق‌بازی‌های بی‌پایان من خواهد کرد و با همه اینها زندگی بر وفق مراد است...» (همان: ۱۰۳)

عامر وجدی نیز با دید ترحم‌آمیزی که به آینده زهره دارد؛ در هراس همیشگی از نداشتن بلوغ اجتماعی او، حضور او را در فضای مهمانکده شایسته نمی‌داند. او تعرض و خواهندگی شرم‌آور

به منافی تفسیر و معنا شده که به دنبال آورده است. در کنار همه شخصیت‌های زن و مرد داستان، «حمیده» قهرمان غم‌نامه تلخ محفوظ بوده است. او از اندام زنانه زیبایی بهره‌مند است؛ اما در دل لجن‌زار فقر مالی و فکری رشد کرده و دست‌وپا زده است.

خروج حمیده، آرام‌آرام و با گردش‌های او در محله‌های اطراف کوچه آغاز می‌شود. شاید نجیب محفوظ می‌خواسته، حمیده را در لابه‌لای گردش‌های غروب، به آرامی با دنیای تازه‌ای آشنا کند که در جامعه زاده شده است. «عباس حلو» مرد پاک‌نیتی است که خالصانه به حمیده عشق می‌ورزد. آنها با هم نامزد شده‌اند. عباس حلو، تهیدست است و حمیده از عقده فقر آزرده‌خاطر است. او تمام خوشبختی فردا را در پول و ثروت می‌داند و عباس برای به دست آوردن این خوشبختی، در میان حسرت و اندوه به دامان کارگری در ارتش انگلیس پناه می‌برد. حمیده در ادامه همین گردش‌ها با «فرج ابراهیم»، آشنا شده و به سوی پرتگاه سقوط کشیده می‌شود. کار این مرد دلالی زنان برای ارتشیان انگلیسی است. حمیده با وعده‌های او، تن به فساد می‌دهد. او از کوچه می‌گریزد و در بازار مکاره‌ای که فرج ابراهیم برایش تدارک دیده بود، از متن مردم ریشه‌کن می‌شود. او دیگر با نام جدید «تی‌تی» شناخته می‌شود.

«در واقع فرج ابراهیم چیزی را که در اعماق وجود حمیده، میان روشنی و تاریکی در نبرد بود، شناخته بود... از این‌رو دخترک در مورد آنچه

بودم. بدون نشانی از اندوه. این روزهای آخر، او را بیشتر از همه عمرش پخته کرده است. فنجان را از دستش گرفتم و نوشیدم و ناراحتیم را با لبخندی پنهان کردم.

با صدایی طبیعی گفت: فردا صبح خواهم رفت...» (همان: ۲۸۳)

تصمیم زهره در این بخش بحرانی، برای ورود به افقی نو، این پرسش را برجا می‌گذارد که؛ جامعه پر از ناهمگونی فردا، چه تعریفی از زن برای او خواهد کرد؟

### فقر و ناآگاهی زنان

در برخی از رمان‌های نجیب محفوظ، مانند *زقاق المآق*، تأثیر نامالیقات زندگی و بی‌حرمتی اشغالگران خارجی و سیاست‌پیشه‌گان داخلی بر جامعه و زن، تصویر شده است. مدق، نام کوچه‌ای در قاهره است و حوادث آن برای ترسیم آشفتگی‌های مصر، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، برگزیده شده است. زنان این رمان، هر یک به‌گونه‌ای خاص، گرفتار به هم‌ریختگی اخلاقی هستند. «سنیه عفیفی»، بیوه‌ای سالمند است که در حاشیه قصه حضور دارد. او وضعیت مالی تا اندازه‌ای خوب دارد؛ اما از اوضاع بحرانی جامعه مطلع است و در واپسین سال‌های عمرش نتوانسته است از خلأ امنیتی جامعه، در امان بماند. او در جست‌وجوی مردی است که در پناه امن او بیاساید؛ چنان‌که از بذل اموالش دریغ نمی‌ورزد. «ام حمیده»، میانجی محبت است. ارزش‌های اخلاقی از نظر او بسته

«دوستانش - دختران شاغل - را دید که می‌آیند... گل از گلش شکفت و سلامی شتاب‌زده به هم دادند و بلافاصله از هر دری سخنی گفتند. او چهره‌ها و لباس‌هایشان را با نگاهی نافذ می‌کاوید و بر آنچه از آزادی و منزلت داشتند، حسرت می‌خورد. آنها دخترکانی از ساکنان «دراسه» بودند که به حکم بدبختی خویش و شرایط جنگ به خلاف سنت‌های موروثی و به تقلید از زنان یهودی به کار در محیط بیرون تن داده بودند... و به تقلید از یهودیان، به ظاهر خود می‌پرداختند، برخی از آنها با کلماتی چند به دام می‌افتادند و از اینکه در خیابان‌های خلوت دست به بازوی مردی بیاویزند و عشق‌بازی کنند؛ شرم نمی‌نمودند...» (محفوظ، ۱۹۷۲م: ۴۵ - ۴۴)

نجیب محفوظ، در تحلیل انحراف زنان رمان‌هایش گفته است: «حقیقت این است که بیشترین این زنان گمراه در داستان‌های من، انحرافشان به علل اجتماعی برمی‌گردد. رفتار آنها به اندازه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند متهم نیست؛ بیشتر آنها به خاطر فقر، گناهکاری می‌کنند» (العشماوی، ۲۰۰۵م: ۱۱۶) محفوظ در قصه‌هایش، گزینش فساد زن را یک انتخاب آگاهانه ندانسته؛ بلکه آن را گونه‌ای ناآگاهی عمومی و جهل اجتماعی گسترده‌ای دانسته که زن معاصر را در جامعه عرب، به سوی سقوط کشانده است. در رمان *الشحاذ*، «عمر» برای فردای دخترش «بشینه» نگران است. تغییر در رفتار دختر، پدر را پریشان کرده است. او بیمناک است از اینکه فرزندش در طوفان حوادث جامعه‌ای گم

باید انتخاب کند، چندان تردیدی نکرد و سنگینی کشمکش میان ماندن در کوچه و ترک آن، آزارش نداد و بی‌ترس و واهمه از آینده زندگی راهش را انتخاب نمود.» (فاطمه الزهرا، ۱۳۷۸: ۱۲۴)

«شگفت اینکه از کنار این همه، سرد و بی‌تفاوت می‌گذشت و هیچ احساس مودتی نسبت به کوچه و اهل آن در خود حس نمی‌کرد و ارتباط دوستی و همسایگی قطع شده بود...» (محفوظ، ۱۹۷۲م: ۲۱۸)

نجیب محفوظ، حمیده را نمونه‌ای از زنان قربانی جامعه مصر می‌داند که در منجلاب فقر، خواهندگی و ناآگاهی غرق شده‌اند؛ زانی که برهنگی شرم‌آور را، زیباتر از میراث هزار پاره سنت‌های فرسوده خود می‌دانند. «سقوط حمیده نمادی است برای همکاری و همدستی واقعیت اجتماعی با واقعیت روانی؛ تا چنین سرنوشتی رقم بخورد. نویسنده از ابتدا، انگیزه‌های حمیده را برای ترک کوچه در مقابل خواننده قرار می‌دهد. بعضی از این انگیزه‌ها به نوع زندگی داخل کوچه مربوط می‌شوند و منشأ برخی دیگر، توقع حمیده و انتظار او برای زندگی‌ای غیر از آن زندگی است.» (فاطمه‌الزهرا، ۱۳۷۸: ۱۲۱) همان‌گونه که در روایت نقل شده است؛ او هنگامی که در گردش‌های خود، دوستان یهودی و کارگرانی را می‌دید که در کارخانه کار می‌کردند؛ هوای کوچه برایش خفه‌کننده می‌شد. او این‌گونه کار را می‌ستود، چراکه آن را پیشکش تازه جهان مدرن برای زنان می‌دانست؛ چراکه در پی آن، گونه‌ای رهایی می‌دید که در جامعه سنتی‌اش بی‌سابقه بود:



شود که به‌سوی آینده نامعلوم در شتاب است: «جای تأسف است که از دنیا چیزی نمی‌دانی، از تو مثل یک قناری مراقبت کرده‌ام و تو از ماشین مدرسه آن سوتر نرفته‌ای. در پس این نگاه پُر از رؤیا، چه چیزی نهفته است؟ آیا به‌رغم صراحتی که در گفت‌وگوهایمان هست، رازی را از من پنهان نکرده‌ای؟ بوی این بدن‌های برهنه، چه تأثیری در تو دارد؟ و ترانه‌ای که در میان امواج در پرواز است؟» (محفوظ، ۱۹۸۲م: ۲۹).

### زن و فروپاشی نظام خانوادگی

یکی از رنج‌های زن معاصر در رمان‌های نجیب محفوظ، فروپاشی تدریجی کانون خانواده است. او این مسئله را در قصه‌هایش از زاویه‌های گوناگون، واکاوی و پردازش کرده است. شخصیتی مانند حمیده در قصه کوچه مدق، در هراس از اینکه ازدواج، مانع دستیابی به آرزوهایش شود، آن را نمی‌پذیرد. او از بیم ازدست دادن زیبایی زنانه‌اش - چون زنان سنتی - دیگر حاضر نمی‌شود وظایف پرورش فرزند و همسررداری را بپذیرد:

«حلو فقط یک همسر تیره‌بخت (برای من) میشه؛ و عاقبتش همه‌ش حاملگیه و زاییدن و توی پیاده‌رو شیر دادن به بچه، کنار مگسا. همین تصویر زشت و نفرت‌انگیزم تا آخر ادامه داره.» (همان، ۱۹۷۲م: ۲۱۴)

اما حکایت برخی دیگر از زنان در داستان‌های محفوظ، گونه‌ای جان‌گدازتر از فساد خانواده در جامعه مصر را تصویر کرده است. ننه‌حسین زن استاد کرشه، در کوچه مدق در بن‌بستی که کوچه

بر او تحمیل کرده؛ چاره‌ای برای دردهایش نیافته است. دخترش از خانه فراری شده است و پسرش حسین، کوچه‌ای را که در آن بالیده، منشأ بدبختی می‌داند و به دامان ارتش انگلستان پناه برده است؛ اما دردی که بیش از همه او را می‌آزارد؛ فساد اخلاقی بی‌آزرم همسر و درد بی‌درمانی است که افزون‌بر میخوارگی، به آن عادت دارد:

«استاد از او روی برگرداند و ساکت ماند و شنید که شیخ می‌گوید: «این یک بدبختی قدیمیه که به انگلیسی بهش میگن: Homosexuality و اینجور هجی میشه: Homosexuality ولی اسم عشقو همیشه روش گذاشت. عشق حقیقی، عشق به خانواده‌س...» (همان: ۱۱۰)

نجیب محفوظ، ناپایداری در ارکان خانواده در دنیای کنونی را، در رمان «گدا» به صورتی متفاوت‌تر از آنچه گفته شد، روایت کرده است. «زینب»، زنی است که به همسر و فرزندانش متعهد است. همسرش «عمر»، پس از سال‌ها مبارزه سیاسی، به بیماری مالیخولیایی فلسفی پوچ‌انگاری، مبتلا شده است. نگاه مرد به زن، عشق و خانواده نگاهی است دگرگون شده. گویی محفوظ خواسته است در میان گنجی مرد، روایت سقوط ارزش‌های جامعه و متلاشی شدن خانواده در گذر به مدرنیته را بیان کند. هتک حرمت از عصمت آرامش سنتی در خانواده را می‌توان از میان حرف‌های عمر به‌خوبی دریافت:

«چقدر دوست دارم به یک دل عاشق راه یابم. همان‌طور که می‌دانی در زندگیم کسی جز زینب را دوست نداشته‌ام، ولی اکنون بیست سال گذشته است و آنچه از این سال‌ها به یاد دارم یک سلسله

طولانی گرفتار کرده و آرام‌آرام او را مسخ کرده و شخصیت انسانی‌اش را به تحلیل کشانده است. امینه دیگر فقط ماشینی فرمانبر است، بی‌هیچ چون و چرا. او تنها، وظیفه‌کنیزی شرافتمند را در این میانه بازی می‌کند:

«یک‌بار، در اولین سال بعد از ازدواج به خود جرأت داد و در نهایت ادب از شب‌نشینی‌های مداوم او گله کرد؛ در جواب این کارش، مرد گوش او را گرفت و با صدایی بلند و محکم گفت: «من مردم و تنها کسی هم هستم که امر و نهی می‌کنه و نمی‌پذیرم کسی از کارم ایراد بگیره. تو وظیفه‌ات فقط اینه که مطیع من باشی، مواظب باش مجبورم نکنی که تنبیهت کنم.» از این مورد و درس‌هایی که گرفت، فهمید باید همه‌چیز - حتی به زندگی با اجنه - عادت کند تا از خشم نگاه او در امان بماند.» (محفوظ، ۱۹۵۶: ۶)

در خفقان تهوع‌آور چنین فضایی در خانواده، آیا امید رشد اندیشه و روح نوآوری وجود خواهد داشت؟ آیا دروغ و تزویری که در این خانواده پدیدار شد، پدیده‌ی عجیبی است؟ آیا نگاه کودکانه «کمال»، عیاشی پنهانی «یاسین» و غریزه کنجکاوی دخترانه «عایشه»، همیشه در مقابل فرمانروایی سنتی سیداحمد، مطیع خواهد ماند؟ نجیب محفوظ در بخشی از قصه، برای واکاوی اوضاع آینده‌ی زن در جامعه مصر، از دید کمال کودک دبستانی که نماد فردای مصر است، به موضوع پرداخته است. کمال هر روز در راه بازگشت از مدرسه، جذب تماشای تابلو تصویر زنی بر سردر مغازه سیگارفروشی می‌شود:

حرکات و سکناات است نه دریافت‌ها و احساسات. یادم هست یک روز به تو گفتم (چشم‌هایش مرا می‌کشند)...؛ اما همه اینها اکنون خاطراتی پوسیده‌اند و امروز دارم می‌جنگم تا از شرّ پیه و چربی خلاص شوم و زینب عزیز در نظرم مجسمه‌ای است که فقط یادآور خانه و خانواده و کار است...» (محفوظ، ۱۹۸۲: ۲۸-۲۹)

فروپاشی خانواده زینب با سقوط عمر در دام زن‌بارگی با سرعت بیشتری در روایت اتفاق افتاده است. عمر مرد مبارزه، شعر و رؤیای آرمان‌شهر مصر، در دام نوشانوش با مارگاریت و پس از آن با دیگر رقاصه‌های عصر معجزه فناوری بود که تسلیم آن شد:

«مرد تو، اکنون از پوست خود به در آمده است. اینک نفس‌زنان به دنبال صدایی مرموز می‌دود و در پس خود، مشتی خاک بر جای می‌نهد. شادی دیروز و حتی مدینه فاضله... مشتی خاک بود.» (همان: ۶۶)

نجیب محفوظ در داستان *بین‌التصرین*، به روایت خانواده سنتی کامل پرداخته است. «امینه»، همسر «سید احمد» و دیگر اعضای این خانه، تصویری از یک جامعه در حال تغییر هستند. جریان روایت به گندی اتفاق می‌افتد؛ تا خواننده درک کند که تغییرات آرام، گاهی تحول‌آفرین‌تر هستند. سیداحمد، جمع‌طنزگونه‌ای از تضادهاست. او در کنار پایبندی مذهبی، به بی‌بندوباری می‌پردازد. سیداحمد همواره می‌کوشد با تهدید و چیرگی زورمدارانه، حرمت سنتی خود را حفظ کند. شخصیت دوگانه او، امینه را در انزوا و سکوتی

### دولتمردان فاسد و بی‌ارزشی زن در جامعه

نجیب محفوظ در رمان *القاهرة الجديدة*، تحولات تازهٔ اجتماع مصر را با زبانی گزنده به نقد کشیده است. در لابه‌لای حوادث این قصه، می‌توان نشانه‌های بسیاری را از علت‌های سقوط اخلاقی در همهٔ عرصه‌ها؛ شامل زن، جامعه، خانواده و ارزش‌های دینی و اخلاقی، به خوبی یافت. فرجام تلخ نابسامانی‌های این آشوب اجتماعی نیز آشکارا در ماجراهای جاری درون داستان، درخور دیدن است. او در این داستان، برای ورود به جامعهٔ مصر، دنیایی را توصیف کرده است که هرگز به همبستگی اجتماعی باز نمی‌گردد. همچنین، ابهام در سرنوشت زنانی را ترسیم کرده است که در جداسازی ناگهانی تاریخ، یک‌باره از گذشتهٔ گریزان خویش، گسسته می‌شوند. زنان در این اثر داستانی، قربانیان اصلی هرزگی و هیجان‌گریزی مرفهان قدرتمند در قدرت نظام سیاسی مصر هستند. افزون بر زنان در این داستان؛ مردان و شخصیت، هویت و اندیشهٔ انسانی آنها نیز، در رهاشدگی نوین فدا شده است. قهرمان اصلی مرد، برای بهره‌مندی مادی، از حقیقت وجودی‌اش خالی شده است.

بی‌شک با قاطعیت نمی‌توان قهرمان اصلی این داستان را تعیین کرد. «محبوب عبدالدايم»، دانشجویی از خانواده‌ای بسیار فقیر است، او افزون بر اینکه از فقر شدید مالی رنج می‌برد، در عرصهٔ جهان‌بینی نیز، با حیرتی عجیب در طول قصه حضور یافته است. از نگاه این دانشجوی مستمند، هیچ ارزش دینی و اخلاقی درخور

«در مسیرش از سیگارفروشی ماتوسیان گذشت. او به عادت هر روزه که در چنین ساعتی این کار را انجام می‌داد، زیر تابلو آن ایستاد، چشمان ریزش را به سمت بالا می‌گرفت تا تصویر زنی را ببیند که با سیگاری بین دو لب ارغوانی خود بر نیمکتی لم داده بود و از بین لبانش حلقهٔ پیچانی از دود سیگار، خارج می‌شد. زن بازویش را بر لبهٔ پنجره تکیه داده بود و پرده را کنار زده بود تا منظره‌ای از نخلستان و شاخه‌ای از رود نیل به‌تصویر اضافه شود. این زن، او را به یاد خواهرش عایشه می‌انداخت، چون هر دو موهایی طلایی و چشمان آبی داشتند. گرچه او تازه وارد ده‌سالگی شده بود، ولی تحسینش از زن موجود در این پوستری بی‌حد و حصر بود؛ چه بسیار اندیشیده بود که این زن دارد از زندگی با تمام مظاهرش لذت می‌برد.» (همان: ۴۴)

نجیب محفوظ در لابه‌لای دیدنی‌هایی که این کودک دبستانی را به‌خود مشغول داشته، کوشش کرده است تا جسارت سنت‌شکنی زن فردا را روشن‌گری کند؛ اما نباید از اشاره‌های او به‌سادگی گذشت. توصیف زنی با موهایی طلایی و چشمانی آبی که از چشم‌اندازی دور به نیل چشم دوخته، بی‌شک نشانه‌هایی برای بیان حضور فرهنگ غربی است و نگاه حریص استعمار را برای چیرگی بر سرزمین مصر در ذهن تداعی می‌کند. نکته دیگری که درخور فکر است، تحسین فروتنانهٔ نسل فردا در برابر این تمدن جدید است که می‌توان آن را در رؤیای کودکانهٔ کمال، جست‌وجو کرد.

آلوده به شهوت و قدرت آنها بگشاید. محفوظ در میان نجوای پُر از اوهام این مرد، خواسته است عصمت کوچیده از قداست خانواده معاصر مصر و نیز نگاه پست مردان، با رویکردی تازه به ازدواج در جایگاه گونه‌ای قرارداد کاری را به پرسش بکشاند. سقوط محجوب عبداللیم در گرداب بی‌غیرتی، بیانگر اوج واخواستِ محفوظ است به سکوت و رضایت‌مندی جامعه بر فنای انسان؛ و اندیشه‌های والای انسانی در منجلاب تناقضات وحشتناک تمدن لحظه‌پرست معاصر. ویران‌شدن مردی است که از پیوند مدام قاسم فهمی با همسرش آگاه است و برای فرار از ننگ این پستی، در گفت‌وگویی مستانه در میکده می‌کوشد این نوآوری شرم‌آلوده را توجیه کند: «- حقیقتاً قوادی از پیچیده‌ترین مشکلات ازدواج عصر جدیده.

- در واقع ازدواج از مشکلات پیچیده قوادی به حساب می‌آید.

- راست گفتی، مگه نمی‌بینی که جوانا از ازدواج فرار می‌کنن؟ ولی تو خون‌هاشون با شرکای جنسیشون ارتباط دارن؟

- یه ارتباط لذت‌آورتر و بی مسئولیت...» (محفوظ، ۱۹۸۴م: ۱۴۷)

احسان شحاته در این داستان، نماد معصومیت مجروح زن عرب معاصر از دیدگاه نجیب محفوظ است که سرگردان، برای گریز از دشواری‌های تهیدستی، به دست سوداگران سیاسی به تاراج رفته است. او در ورود به دنیای نو، قربانی همدستی فقر و سیاست شده است. محفوظ در لابه‌لای این داستان، کوشیده است تا

توجهی وجود ندارد. هرچه فقر و تنگدستی او بیشتر شود؛ دامنه تردید در مبانی عقلی، اخلاقی و دینی او نیز فزونی می‌گیرد. محجوب، این پریشانی اندیشه را برای خود نوعی آزاداندیشی و نوگرایی به‌شمار آورده است؛ در حالی که عاری از هرگونه پایه عقلانی است. در نگاه محفوظ، این شخصیت فقرزده پوچ‌اندیش، نمادی برای نشان دادن جامعه آشوب‌زده مصر است. او در اوج تنگنای گرسنگی و بدبختی، دست به دامن سیاست‌پیشه‌گان حاکم می‌شود تا شاید با یافتن شغلی مناسب، راهی برای فرار از بحران تنگدستی بیابد. اوج فاجعه قصه همین جا رخ داده است، او باید بهای این رهایی را با انتخابی سخت دردناک بپردازد؛ ازدواج با دختری که معشوقه یکی از صاحب‌منصبان حکومتی- «قاسم بک فهمی» - بوده و به هرزگی کشانده شده است.

«احسان شحاته»، دختری است تُرک‌تبار و از خانواده‌ای نیازمند. او به دلیل فقر خانواده‌اش، تن به رسوایی داده است. در طول روایت داستان، جایی که پدرش نقل می‌کند خانواده آنها در سرزمینشان از جایگاهی والا برخوردار بوده‌اند؛ این گمان تقویت می‌شود که محفوظ، شحاته را نمادی فروریخته از امپراطوری عثمانی می‌داند. امپراطوری‌ای که یادآور شکوه باستانی و افسانه‌گونه نظام سیاسی است و با فساد قدرتمندان حکومتی، به نابودی کشیده شد. محجوب، در اوج ناچاری و در هجوم تردید و تشویش، ازدواج با او را می‌پذیرد؛ چراکه ارائه اندام زیبایی این زن در بزم بزرگان دولتمند، به خوبی می‌توانست راهی برای نفوذ او در جامعه بی‌هنجار

جامعه به‌خوبی درک کرد: «وَابْتَسَمَ الرَّفَاقُ، الْأَصْدِقَاءُ الْأَعْدَاءُ وَ تَبَادَلُوا نَظْرَةً ذَاتَ مَعْنَى، وَ كَانَتْهُمْ يَسْأَلُونَ مَعاً «مَاذَا تُخْبِيءُ لَنَا أَيُّهَا الْغَدُّ؟» (همان) «دوستان لبخند زدند، یاران ستیزه‌گر! و با نگاهی پر معنی به هم نگاه کردند، گویی همگی با هم می‌پرسیدند: ای فردا! چه چیزی را از ما پنهان کرده‌ای؟»

### بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان نکات زیر را درک کرد:

۱. جهان عرب و به‌ویژه کشور مصر، به دنبال تحولات اجتماعی و انسانی قرن بیستم، شاهد دگرگونی‌ها و نابسامانی‌هایی در مناسبات اجتماعی خود بوده است. از عمده‌ترین عوامل این تنش‌های اجتماعی، حضور استعمار و در پی آن، ورود فرهنگ غربی، عبور جامعه از نقطه گذار از سنت به مدرنیته، وجود فقر و ناآگاهی گسترده و عمومی بود. این عوامل، جامعه زنان را در این سرزمین‌ها با بحران‌های ویژه‌ای روبه‌رو کرد.

۲. نجیب محفوظ، رمان‌نویس بزرگ معاصر مصری با زبان روایت توانست، به‌خوبی حقایق نوپدید اجتماعی مصر را در قالب قصه‌هایش ثبت کند. شخصیت‌های زنانه و حوادث زندگی آنها، بخش درخور توجهی از رمان‌های او را شکل داده‌اند.

۳. شخصیت زن در رمان‌های نجیب محفوظ، با شرایط و وضعیت‌های متفاوت و گاه ضد هم ایفای نقش می‌کند. او در روایت‌هایش کوشش کرده است تا نمادهای زن را از میان طبقات مختلف اجتماع مصر گزینش کند؛ و از این رهگذر

شگردهای ویژه دولتمندان فاسد را برای استثمار زن، در جایگاه یک امکان خوشایند برای بهره‌مندی جسمانی بازگو کرده و از انحطاط پیوندهای پنهان در این طبقه اجتماعی، پرده بردارد. درجایی از قصه، وقتی قاسم بک در مقام وزیر برگزیده می‌شود، شحاته نیز از صمیم دل خرسند می‌شود؛ چراکه با فساد آمیخته و خوگرفته است. او در رؤیای ترقی همسرش و یافتن زندگی بهتر به معامله‌ای فاسد تن داده است:

«و لب‌هایش را گزید تا لبخند توأم با خودستایی را بپوشاند؛ و این درحالی بود که می‌دانست هر مرتبه‌ای که همسرش در آن ترقی یابد، گویی خودش بدان دست یافته است؛ و شکی نداشت که درجه چهارم مورد انتظار، می‌تواند به‌منزله ضمانت حفظ زندگی‌ای باشد که اکنون از آن برخوردار است. پس با اخلاص، احساسش را با او معامله کرد؛ و زیر لب آهسته نجوا کرد:

– گمان نکنم درخواست منو رد کنه...

پس مرد با هیجان و اطمینان گفت:

– سعیتو بکن، سعیتو بکن شیرزن! چون آینده

ما به سعی تو وابسته‌اس.» (همان: ۱۷۱)

آنچه در بخش انتهایی قصه، از زبان هم‌کلاسی‌های محبوب روایت شده است؛ درحقیقت، بیان نویسنده در زشت شمردن جامعه‌ای است که در درون خود فساد دولتمردان را تحمل کرده است: «جامعه ما می‌تواند این وزیر و امثال او را در خود هضم کند، زمانی‌که اندکی از فراموشی برایش فراهم آید» (همان: ۲۰۹)؛ و در جمله نهایی می‌توان تردید و نگرانی را در نگاه به فردای این

صالح، فخری (۲۰۱۰م). *قبل نجیب محفوظ و بعده دراسات ادبية فى الرواية العربية*. القاهرة: الهيئة العامة للقصور الثقافة. ط ۱.

عبدالمعطی، فاروق (۱۹۹۴م). *نجیب محفوظ بین الرواية و الادب الروائی*. بیروت: دارالکتب العلمیة. ط ۱.

العشماوی، فوزیه (۲۰۰۵م). *المرأة فى ادب نجیب محفوظ*. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فاطمه الزهراء، محمدسعید (۱۳۷۸). *سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ*. مترجم نجمه رضایی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. چاپ نخست.

محفوظ، نجیب (۱۹۵۶م). *بین القصرین*. مصر: دارالكتاب العربی.

\_\_\_\_\_ (۱۹۷۲م). *زقاق المدق*. مصر: دار مصر للطباعة.

\_\_\_\_\_ (۱۹۸۲م). *الشحاذ*. مصر: دار مصر للطباعة.

\_\_\_\_\_ (۱۹۸۴م). *القاهرة الجديدة*. مصر: دار مصر للطباعة.

\_\_\_\_\_ (۲۰۰۱م). *میرامار*. مصر: دار مصر للطباعة.

النقّاش، رجاء (۱۹۹۵م). *فی حبّ نجیب محفوظ*. مصر: دارالشرف. ط ۱.

بتواند تصویری کلی از آنچه زنان مصر در قرن اخیر با آن روبه‌رو بوده‌اند، به خواننده ارائه کند.

۴. زنان جامعه مصر در سده گذشته، در برزخ سنت و مدرنیته درگیر بوده‌اند. گروهی از این زنان در میانه این کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی، به دلیل برخی از عوامل فرهنگی و اقتصادی در منجلاب فساد سقوط کرده‌اند. نجیب محفوظ در طول روایاتش کوشیده تا از عوامل این انحطاط اخلاقی پرده بردارد.

۵. در رمان‌های محفوظ، ارزش‌ها و پیوندهای حاکم بر خانواده در نمایی آشکار از جامعه و در ناسازگاری میان جدید و سنتی، گاه دچار زیاده‌روی و کم‌روی شده؛ که صدمات اجتماعی آن به جایگاه زن به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر، نمود آشکارتری یافته است.

#### منابع

ابوعوف، فاروق (۱۹۹۱م). *الرؤی المتغیرة فى روایات نجیب محفوظ*. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.